

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۸، شماره ۶۷، بهار ۱۴۰۵، صص ۲۰-

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۴/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۱۷

(مقاله پژوهشی)

DOI:

۲۰

بازنمایی عناصر و مؤلفه‌های بیومیتوگرافی

دکتر فرهاد دیوسالار^۱

چکیده

انسان در طول تاریخ آرزو داشته تا نامش جاودانه و در کنار آن اندیشه‌هایش را آشکار سازد؛ لذا به نوشتن روی آورده است. نوشتن نوعی بیان افکار و نوعی رهایی از احساس تنهایی و با دیگری زندگی کردن و به‌عنوان ابزاری برای بهتر اندیشیدن است. سرآغاز وحی نیز اولویت دادن به نوشتن در صدر همه مسائل می‌باشد یا در جایی دیگر با عبارت «ن والقلم وما یسطرون، برآن تأکید دارد. مهم‌ترین و اصلی‌ترین هدف نگارش انواع بیوگرافی‌ها، معرفی و شناساندن یک شخص، و طرز تفکر و اندیشه‌های او به دیگران است. یکی از ژانرهای ادبی جدیدی که همانند دیگر حوزه‌های تأملات بشری برای رسیدن به کارکرد و اهداف خود از موضوعات تاریخی، روایت‌های علمی و اسطوره به‌عنوان مؤلفه‌های اساسی و بنیادین بهره گرفته، بیومیتوگرافی است. در این جستار مبتنی بر روش کتابخانه‌ای و با رویکرد تحلیلی-توصیفی، کوشش بر آن است که روشمند و هدفمند به مطالعه، و ارزیابی این فرآورده هنری پرداخته شود تا این ویژگی ممتاز در تبیین مانیفست هاراوی که محققى برجسته در زمینه مطالعات فن‌آوری و علم و به عنوان یک فمینیست سوسیالیست مطرح می‌باشد، در خصوص سایر فمینیسم بررسی و نمایانده شود. نتیجه پژوهش حاکی از آن است که هاراوی به عنوان نویسنده زن فمینیسم با بهره بردن آگاهانه، بجا و دقیق از علوم مختلف و متنوع، اقدام به خلق مانیفست خود، نموده و با تلفیق مدخل‌هایی از یادداشت‌های روزانه و جستارهای تحلیلی از موضوعات تاریخی، اسطوره‌ای و روایت‌های علمی به منظور بازآفرینی «خود» نمونه‌ای موفق از خوداسطوره‌نگاری را ارائه داده است.

واژگان کلیدی: اسطوره، بیومیتوگرافی، مانیفست هاراوی، سایر فمینیسم.

^۱ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.



مقدمه

یکی از ژانرهای ادبی نوظهور که همانند دیگر حوزه‌های تفکر بشری برای تحقق اهداف خود از اسطوره‌ها و موضوعات علمی بهره می‌گیرد، بیومیتوگرافی است. این ژانر ادبی، ترکیبی از داستان، مسائل تاریخی، اسطوره‌شناسی و خودزندگی‌نامه است که با بیانی ادبی و به‌کارگیری صنایع بدیعی مانند استعاره، تمثیل، کنایه، رمز و نماد ارائه می‌شود.

دونا هاراوی در مانیفست خود با استفاده از موضوعات جذاب و اسطوره‌های کلاسیک یونان، توانسته است ذهن و احساسات خواننده را همزمان برانگیزد. او با بازخوانی خلاقانه اسطوره‌ها، روایتی تازه از این قصه‌ها ارائه می‌دهد. اگرچه هاراوی در بیان موضوع، اسطوره و واقعیت را با تخیل درمی‌آمیزد، اما جوهر حقیقت در اثر او حفظ شده است.

هاراوی که از نظر حرفه‌ای فیلسوف و زیست‌شناس است، از جنبه سیاسی یک فمینیست سوسیالیست محسوب می‌شود. او مانیفست سایبرگ را نخستین بار در سال ۱۹۸۶ نوشت و پس از بسط و بازنگری، در سال ۱۹۹۱ منتشر کرد. بیومیتوگرافی اصطلاحی ادبی و سبکی ترکیبی از اسطوره، تاریخ و زندگی‌نامه است که نویسنده آن را در قالب روایتی حماسی و با تکیه بر موضوعات تاریخی و اسطوره‌ای می‌آفریند. جالب است که این عنوان را آدره لرد، نویسنده و شاعر فمینیست، ابداع کرده است. او این مفهوم را در رمان خود با عنوان «زامی: املایی جدید به نام من» (۱۹۸۲) به کار برده و آن را به معنای «خوداسطوره‌نگاری» تعریف کرده است.

اهمیت نگارش این جستار، معرفی بیومیتوگرافی، تبیین و بازشناسی مؤلفه‌های آن به عنوان یک ژانر ادبی جدید می‌باشد که در حد اطلاع نویسنده در نوشته‌ها بدان توجه نشده است. و همچنین معرفی سایر فمینیسم به جامعه علمی فرهنگی ایران اسلامی و آشنایی با آن عنوان، نوع جدیدی از انواع نگرش‌های فمینیستی می‌باشد که در بیانیه دونا هاراوی تبیین شده است.

مانیفست سایبرگ، اثری تحلیلی فلسفی در خصوص سایبرگ، سخت‌خوان اما عالی و جالب به قلم یکی از تأثیرگذارترین تئوری‌پردازان و اندیشمندان عصر معاصر در خصوص سایبر فمینیسم است. این زندگی‌نامه خودنوشت، کمک بسیاری به شناخت جنبه‌هایی از شخصیت و افکار یکی از نمایندگان سایبرفمینیست دارد که عقایدش در خصوص سایبرفمینیست را بیان می‌کند و در حقیقت از لا بلای این نوشته‌ها می‌توان به جهان‌بینی او در این خصوص پی‌برد. در ضمن سؤالات فلسفی خاصی از قبیل نوع روابط حساس بین او دنیای واقعی و زندگی غیر واقعی، و روابط بین ماشین و انسان را با نگاهی ادبی و رویکردی زیبایی‌شناسانه مطرح می‌کند.

شایان ذکر است که با رویکرد فلسفی و به عنوان نظریه‌پرداز سایبر فمینیسم تا حدی به نویسنده پرداخته شده است، ولی چیزی که جای خالی آن در این نوشتارها احساس می‌شد بررسی و تحلیل بیومیتوگرافی یعنی خودزیست‌اسطوره‌ای و مؤلفه‌های آن، به عنوان ژانر ادبی جدید و به صورت مستقل می‌باشد که تا حد اطلاع نویسنده با توجه به جستجوهای زیادی که صورت گرفته، به زبان عربی و فارسی وجود ندارد و در ادبیات جهانی هم به مقدار خیلی کم بدان توجه شده که در این جستار بدان پرداخته شده است.

این جستار سعی دارد تا با شیوه توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای به بررسی و تحلیل اسطوره‌ها، در کنار موضوعات تاریخی و روایت‌های علمی که عامل مؤثری در تشکیل این ژانر جدید ادبی می‌باشند، پردازد. و در خلال مطالب فوق، به سؤالات اساسی و بنیادین زیر پاسخی در خور توجه و شایسته ارایه دهد:

مهم‌ترین سؤالی که مطرح می‌باشد این است که نویسنده در مانیفست سایبرگ به عنوان بیومیتوگرافی و یک اثر فلسفی سخت‌خوان، چگونه توانسته است با تلفیق مدخل‌هایی از موضوعات تاریخی، اسطوره‌ای و روایت‌های علمی در کنار هم سازش ایجاد کند؟ هاراوی در پی بازآفرینی اثر ابداعی و انتزاعی خود چه هدفی را دنبال کرده است؟ نویسنده در این بیومیتوگرافی به عنوان اتوبیوگرافی فکری خویش، چقدر در شناساندن سایبرفمینیسم موفق عمل کرده است؟

پیشینه تحقیق

در خصوص موضوعات بیوگرافی، اتوبیوگرافی، اسطوره‌شناسی و سایبر فمینیسم، پژوهش‌هایی به زبان‌های عربی و فارسی وجود دارد که تمامی این کوشش‌ها بسیار مغتنم، جذاب و در خور توجه و تحسین می‌باشد؛ ولی چیزی که جای خالی آن در این نوشتارها احساس می‌شد «بازنمایی عناصر و مؤلفه‌های بیومیتوگرافی» با رویکرد ادبی است که تا حد اطلاع نویسنده با توجه به جستجوهای زیادی که صورت گرفته، به زبان عربی، فارسی و انگلیسی وجود ندارد که در این مقاله بدان پرداخته شده است. با ذکر این نکته که با رویکرد فلسفی و به عنوان نظریه‌پرداز سایبرفمینیسم تا حدی به هاراوی و اندیشه‌هایش پرداخته شده است. در این بخش، برای نمونه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

«زندگی‌نامه نویسی: ماهیت، ساختار و گونه‌ها»؛ نویسنده عباس باقی‌نژاد؛ مجله پژوهش‌های نثر و نظم فارسی، شماره پاییز و زمستان ۱۳۹۹، سال چهارم- شماره ۱۱ (از صفحه ۱۸۶ تا

۲۰۸). در این پژوهش ضمن بیان پیشینه و سیر تکامل هریک از گونه‌های زندگی‌نامه نویسی، کوشش شده است تا تفاوت، پیوند و شباهت‌های ساختاری وادبی آن‌ها تشریح و تبیین گردد. همچنین به تحلیل چند نمونه بیوگرافی از دکتر زرین‌کوب، کامیار عابدی، مهدی اخوان ثالث و به‌آذین اختصاص یافته است. هر یک از این افراد، سبک خاصی در زندگی‌نامه‌نویسی پیش گرفته و نتیجه کار آن‌ها از نظر ساختاری و محتوایی دارای تفاوت‌های اساسی است. «خودزندگی‌نامه نویسی یا دیگری زندگی‌نامه نویسی؟ خودنوشتاری در آثار انی ارنو، کاترین کوسه و سیمین بهبهانی».

نویسندگان: کریمیان، فرزانه و اعرابی، عطیه؛ مجله پژوهش زبان و ادبیات فرانسه، ۱۳۹۹، دوره: ۱۴ شماره: ۲۶ (از صفحه ۱۲۰-۱۳۵). مقاله حاضر به بررسی خودنوشتاری در آثار افراد مذکور به عنوان نویسندگان قرن بیست و یکم می‌پردازد. و بر پایه نظریه‌های نقد ادبی زنانه، این مقاله می‌کوشد تا خودنوشتاری که در آثار این سه نویسنده به‌صورت "دیگری نوشتاری" ظاهر می‌شود را بررسی نماید.

«فن السیره الذاتیه وأنواعها فی الأدب العربی»؛ د. عبد المجید البغدادی. مجله القسم العربی جامعه بنجاب، لاهور پاکستان، العدد ۲۳، سنه ۲۰۱۶ که نویسنده به انواع زندگی‌نامه نویسی پرداخته است.

«الموروث الأسطوری فی الأدب العربی الحديث والأدب المقارن»؛ د. أ. عبد المجید حنون، جامعه باجی مختار، مجله إشکالات معهد؛ الآداب واللغات بالمركز الجامعی لتامنغست - الجزائر العدد ۱۱ فبراير ۲۰۱۷. در این پژوهش به اسطوره در ادبیات عربی معاصر و ادبیات تطبیقی پرداخته شده است.

«نگره‌ای بر چالش‌های سایبر فمینیسم از فناوری‌های نوین اطلاعاتی»، از بهاره نصیری، نشریه مطالعات رسانه‌ای سال یازدهم پاییز و زمستان ۱۳۹۵، دوره ۱۰، شماره ۳۴-۳۵. نویسنده در این نوشتار، از نگاه سایبر فمینیسم رابطه میان مردسالاری در شبکه‌های اجتماعی را مورد بحث قرار داده و سپس علی‌رغم پیش‌بینی آرمان‌گرایی فردی از فضای مجازی، با انواع گوناگون روش‌های حذف، بازی با ایده‌های سنتی جنسیت و نابودی آن در این فضاها خواننده را آشنا کرده و نتیجه می‌گیرد که نوع تازه‌ای از «مردسالاری» گسترش و منتج به پاکسازی زنان، تشدید نظارت بر جنبش‌ها و انجمن‌های زنان، تولید مصرف‌کننده‌های ابرمرد، فرسایش زندگی اجتماعی، و کاهش راهکارهای مقاومت در برابر این نمودهای نوین قدرت گردیده است.

«فمینیسم‌سایبر، مطالبات بازنمایی شده از حوزه زنان در شبکه‌های اجتماعی مجازی»؛ از حمیده حسین زاده، و افسانه توسلی؛ مجله مطالعات رسانه‌های نوین بهار ۱۴۰۳- شماره ۳۷، از صفحه ۲۷۵ تا ۳۲۲. نویسندگان این پژوهش بر این باورند که زنان قادر خواهند بود با ارائه بازتعریفی از هویت زنانه، شناخت و آگاهی از مطالبات و خواسته‌های خود در فضای مجازی از سلطه مردان رهایی یابند و جایگاه به حاشیه رانده شده خود را دوباره بدست آورند.

«درهم‌آمیختگی و توانمندسازی: واکاوی پیکربندی «خودِ پسامدرن» از منظر فمینیسم سایبورگ»؛ از فاطمه مظفری؛ فیروزه عامری، مجله پژوهش‌های فلسفی، دوره ۱۸، شماره ۴۹، زمستان ۱۴۰۳. نویسندگان در خصوص مفهوم «سایبورگ» دونا هارای که ماهیتی ترکیبی و درهم‌آمیخته دارد، و چارچوبی کلی برای درک این «خودِ پسامدرن» ارائه می‌دهند. از این رهگذر هارای بیان می‌کند که سایبورگ مشخصاً پیکره‌ای زنانه دارد که از کلاژ قطعات گوناگون ساخته شده است. نویسندگان با معرفی چارچوب کلی فمینیسم سایبورگ و بررسی ساختار مفهوم «خود پسامدرن» در این نوع نگاه نوظهور نشان می‌دهند که چگونه فناوری و فضای سایبرنتیک به عنوان ابزاری برای توانمندسازی زنان عمل می‌کند و آنان چگونه می‌توانند با نظام‌های مردسالار مقابله و با پذیرش «خود ترکیبی» حقوق خود را اعاده کنند. بنابراین، می‌توان فمینیسم سایبورگ را به عنوان یک ابزار برای بررسی ساختار مفهوم «خود پسامدرن» در نظر گرفت و اینگونه تمایزات سنتی بین جنسیت، فناوری و هویت را به چالش کشید.

روش تحقیق

این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. گردآوری داده‌ها از طریق فیش‌برداری صورت گرفته و با تحلیل این اطلاعات، نتیجه‌گیری مطلوب حاصل شده است. و با تکیه بر همین روش، در ابتدا با خوانشی دقیق کتاب دونا هارای («مانیفست سایبرگ» فمینیسم در روابط اجتماعی علم و فن‌آوری) را با رویکرد تحلیلی به بیومیتوگرافی، عناصر و مؤلفه‌های آن مورد واکاوی و کنکاش قرار داده است. این جستار، مبتنی بر رویکرد فوق بر آن است که در بخش تحلیلی، انواع بیوگرافی، اتوبیوگرافی، بیومیتوگرافی عناصر و مؤلفه‌های بنیادین آن را تحلیل نماید. سپس برای فهم بهتر و درک بیشتر در بخش کاربردی، این عناصر دخیل در ایجاد بیومیتوگرافی که به عنوان ژانری مستقل در ادبیات مطرح می‌باشد، را در نوشته دونا هارای به عنوان نمونه موردی واکاوی کند تا در اختیار علاقمندان به این حوزه پژوهشی قرار گیرد.

مبانی تحقیق

واژه اسطوره (myth) برگرفته شده از زبان یونانی و معرب واژه یونانی istoria است که در زبان انگلیسی به صورت history به معنای تاریخ و story به معنایی داستان و خبر درآمده است. شمیسا معتقد است که اسطوره، در دوره‌های گذشته برای انسان در معنای حقیقی خود بوده است؛ ولی امروزه در معنای لفظی و اولیه خود به عنوان یک حقیقت به حساب نمی‌آید. اسطوره در زمان گذشته به مفهوم تاریخ یعنی «history» بوده است، اما امروزه به صورت داستان یعنی «Story» فهمیده می‌شود. (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۴۱) اسطوره در اصطلاح، یک پدیده اجتماعی با حالت سمبولیک و به عنوان یک نظام فرهنگی است که بیانگر یک جهان‌بینی کلی در باب جهان و منشأ آن، و جایگاه انسان در طبیعت است. اسطوره می‌تواند ریشه در حقایق تاریخی داشته و یا اصلاً ریشه تاریخی نداشته باشد. (محسنی، ۱۳۸۰: ۱۳۰) اسطوره‌شناسی (Mythologie) به عنوان یک دانش، به بررسی روابط میان اسطوره‌ها، تحلیل جایگاه و اهمیت آن‌ها در جهان معاصر می‌پردازد. با بهره‌گیری از دانش اسطوره‌شناسی، می‌توان نمادها و نشانه‌های رمزآلود تشکیل‌دهنده زبان اسطوره‌ها را واکاوی کرد و لایه‌های پنهان معنا و اندیشه‌های نهفته در آن‌ها را کشف و تحلیل نمود.

زندگی‌نامه یا سرگذشت‌نامه (Biography)؛ سبکی در ادبیات و اثری غیرداستانی است که شرحی عینی از زندگی یک فرد ارائه می‌دهد. و اطلاعاتی در مورد زندگی شخص را شامل می‌شود. بیان حقیقت یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های این نوع است که می‌تواند آن را از انواعی مانند رمان که در آن عامل تخیل دخیل است، جدا سازد. (جواری و مؤذن، ۱۳۸۲: ۱۰۴) زندگی‌نامه‌های غیرواقعی، برخی از روایت‌های تاریخی واقعی را با رویدادهای خیالی ترکیب می‌کنند تا به بهبود سیر داستان و جلب توجه مخاطب کمک کنند. بسیاری از رمان‌های تاریخی که به زندگی‌نامه شبیه می‌باشند، از همین دست هستند. هر زندگی‌نامه، شرح جامع و کامل یک زندگی است (رویین، ۱۳۸۵: ۸۳) که افزون بر اعتبار ادبی، دارای کارکرد تاریخی نیز می‌باشد؛ به تعبیری پلی بین ادبیات و تاریخ است.

خودزندگی‌نامه (Autobiography)؛ ژانری ادبی، روایتی است که یک نفر از زندگی خودش تألیف و تدوین می‌کند. در واقع، نویسنده چنین آثاری، با نگارش شرح حال زندگی‌اش، به دنبال بازسازی حقیقت و هویت واحد خویش می‌گردد. اگر چه تعداد زیادی از اتوبیوگرافی‌ها توسط خود افراد تنظیم و منتشر می‌شوند، اما اتوبیوگرافی را می‌توان با کمک فرد دیگری هم

نوشت. (همان) در این نوع ادبی، زندگی‌نامه فرد توسط خود او به رشته تحریر درآمده است. معمولاً از اول شخص برای روایت آن استفاده می‌شود. اگرچه در سخن از اتوبیوگرافی، روایت اول شخص در ذهن تداعی می‌گردد اما خلاف عادت مرسوم، باید گفت که اتوبیوگرافی فقط با ضمائر اول شخص «من» به کار نمی‌رود، بلکه گاهی با دوم شخص «تو» یا سوم شخص «او» هم ارائه می‌شود (جواری و مؤذن، ۱۳۸۲: ۱۱۴) زندگی‌نامه خودنوشت، گونه‌ای زندگی‌نامه و شاخه‌ای از آن است که دربر دارنده تاریخ زندگانی یا دوره‌ای از زندگی شخص به قلم خود اوست. زندگی‌نامه خودنوشت در شمار ادبیات اعترافی است. (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۲۸۳)

زندگی‌نامه داستانی، ژانری مستقل در ادبیات و مستند با روایتی داستانی بیان می‌شود و خواننده ضمن اطلاع از سرگذشت واقعی نویسنده، افکار و اندیشه‌های او گویی با داستانی مواجه شده است که باید جایی و نقطه‌ای به پایان برسد. در این نوع، نویسنده اتفاقات و حوادث زندگی خود را از کودکی تا زمان نگارش آن روایت می‌کند. و به خواننده کمک می‌کند تا درک بهتری از زندگی، شخصیت و اندیشه‌ای نویسنده پیدا کند. زندگینامه داستانی، تلفیقی از تخیل و حقیقت مطلق است که در اثر ترکیب و تلاقی دونوع ادبی خاطره و داستان شکل می‌گیرد (پارسی نژاد، ۱۳۸۵: ۲۱)

بیومیثوگرافی (hyBiomythograp) زندگی‌نامه خودِ اسطوره‌ای یا خودزیست‌نامه اسطوره‌ای؛ ژانری ادبی از آدره لرد (Lurd dreA) که آن را ابداع نموده است تا نشان دهد بازآفرینی معنی در زندگی خصوصی فرد چقدر وابسته به نوشته‌هایی است که درخصوص رؤیت‌ناپذیری فرهنگی او بحث و گفت‌وگو می‌کنند. Popy, Akter ۲۰۲۱: ۹۱) این زندگی‌نامه اسطوره‌ای، داستانی برای مبارزه با نژاد، طبقه و جنسیت است. آدره لرد تعریفی نو برای خودزندگی‌نگاری پیشنهاد داده و آن را بیومیثوگرافی می‌داند؛ چرا که از تمام راه‌هایی ساخته شده است که با آن ما جهان اطراف خود را می‌فهمیم. بیومیثوگرافی، به عنوان یک ژانر ادبی جدید ترکیبی از عناصر تاریخ، زندگی‌نامه، داستان و اسطوره توصیف شده است. کتاب زامی: املائی جدید به نام من (Name My of Spelling New A: Zami)؛ همان اثر مهمی است که آدره لرد آن را در سال ۱۹۸۲ تألیف کرده است و این اثر، زندگی‌نامه این شاعر آمریکایی می‌باشد که آن را به رشته تحریر درآورده و ژانر جدیدی را آغاز کرده است که خود نویسنده آن را بیومیثوگرافی می‌نامد.

مانیفست هاراوی: دونا جی هاراوی (Harraway j Donna) متولد ۶ سپتامبر ۱۹۴۴ میلادی، استاد برجسته بازنشسته دانشکده مطالعات فمینیستی در دانشگاه کالیفرنیا در سانتا کروز، ایالات

متحده است. هاراوی، محققى برجسته در زمینه مطالعات فن‌آوری و علم است که در اوایل دهه ۱۹۹۰ به عنوان یک فمینیست مطرح شد. او نویسنده کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی است که در آن پرسش‌هایی را پیرامون علم و فمینیسم، در کنار یکدیگر قرار می‌دهد. هاراوی در بیومیتوگرافی‌اش، خود را دختر کاتولیک ایرلندی با مدرک دکترای در زیست‌شناسی می‌داند که سخت تحت تأثیر Sputnik قرار گرفته است که در خط مشی آموزشی - علمی آمریکا در جهت دفاع ملی تأثیر گذاشته است. او ادعا می‌کند که بدن و ذهنش با رقابت‌های تسلیحاتی بعد از جنگ جهانی دوم و همچنین جنگ سرد با جنبش‌های زنان آمیخته شده است. (هاراوی، ۱۹۹۱: ۹۱) و به کنایه اشاره به این موضوع دارد که باید از درهم‌آمیختگی با ماشین و حیوان بیاموزیم که چگونه مرد یعنی تجسم لوگوس غربی نباشیم. او علم فمینیستی را از لحاظ لذت و کامجویی، در این درهم‌آمیختگی ممنوع و قدرتمند می‌داند که علی‌رغم روابط اجتماعی علم و فن‌آوری چاره‌ناپذیر شده است. (همان: ۹۲)

سایبرگ فمینیسم، شناخته‌شده‌ترین اثر هاراوی است. فلسفه دونا هاراوی که در واقعیتی از پیشرفت تکنولوژیکی فزاینده، تخریب محیط زیست و ازخودبیگانگی متولد شده، به دنبال بازگرداندن بشریت به درک وحدت، بهم پیوستگی و پیچیدگی جهان است. هاراوی با الهام از فمینیسم، نظریه پسااستعماری، دانش بومی و علم مدرن، در پی فهمی تازه از مفهوم انسان است. او با تمثیل سایبرگ - که هم انسان است و هم ماشین - ما را به درکی فروتنانه‌تر از خود و جایگاه‌مان در طرح کلان هستی فرامی‌خواند. هاراوی معتقد است زنان باید به جایگاه تخصصی فنی دست یابند تا در فرآیند سلطه اطلاعاتی مشارکت مؤثرتری داشته و نظام‌های موجود را به چالش بکشند.

در مقاله «مانیفست سایبرگ: علم، فناوری و مطالعات فمینیستی در اواخر قرن بیستم» که در کتابی با عنوان «میمون‌ها، سایبرگ‌ها و زنان: بازآفرینی طبیعت» (۱۹۹۱) منتشر شده است، هاراوی با اشاره به ادغام ماشین‌ها و ارگانیسم‌ها در تشکیل سایبرگ‌ها، از استعاره سایبرگ برای تبیین این ایده استفاده می‌کند که تناقض‌های بنیادی نظریه فمینیسم باید به جای رفع شدن، ترکیب شوند. مانیفست سایبرگ هاراوی از زمان انتشارش، بر حوزه‌های نظریه انتقادی، مطالعات علم و مطالعات فمینیستی تأثیر عمیقی گذاشته است. این مانیفست، نوعی نقد فمینیستی مهم از سرمایه‌داری نیز محسوب می‌شود. او در بیان مانیفست خود، آن را به صورت

داستانی با بهره‌گیری از روایت‌های علمی، موضوعات تاریخی و عظمت اسطوره‌های یونانی و آمیخته به خودزیست‌نامه خودش بیان می‌کند.

سایبر فمینیسم (Cyberfeminism)

رویکردی فمینیستی است که رابطه بین فضای مجازی، اینترنت و فناوری را پیش‌زمینه قرار می‌دهد، و می‌توان از آن برای اشاره به یک فلسفه، روش‌شناسی یا یک جامعه استفاده کرد. (Harlow, 2013: 430) (این اصطلاح، در اوایل دهه ۱۹۹۰ به عنوان یک واکنش در مقابل فرهنگ فنی، برای توصیف کار فمینیست‌های علاقه‌مند به نظریه‌پردازی، نقد، کاوش و بازسازی اینترنت، فضای مجازی و فناوری‌های رسانه‌های جدید ابداع شد. شکل‌گیری تفکر سایبرفمینیستی به مانیفست سایبورگ دونا هاراوی، موج سوم فمینیسم، فمینیسم پس‌اساختارگرا، و نقد فمینیستی از حذف ادعایی زنان در بحث‌های فناوری نسبت داده می‌شود. این دیدگاه ایجاد سلسله مراتب جنسیتی توسط تکنولوژی را نقد کرد و تفاوت‌های بین زنان و مردان را در قدرت حاصل شده برای آنها در یک گفتمان دیجیتالی به چالش کشید. سایبر فمینیسم درصدد بود ساخت قدرت را تضعیف کند و توانایی و خلاقیت زنان، اسطوره‌ها و نمادهای زنانه را در تکنولوژی تقدیس نماید. در سایبر فمینیسم زنان نه قربانی منفعل بلکه عامل فعالی در ساختن هویت و سرنوشت خود هستند.

یکی از چالش‌های اساسی سایبرفمینیسم، وابستگی آن به زنان جهان اول با ویژگی‌های خاصی مانند درآمد بالا، تحصیلات عالی و زیرساخت‌های اقتصادی توسعه‌یافته است. این گروه به امکاناتی مانند دسترسی پایدار به خطوط تلفن، برق و اینترنت پرسرعت برای استفاده از رایانه‌ها مجهزند. هرچند در سال‌های اخیر شمار زنانی از کشورهای جهان سوم که به رایانه دسترسی پیدا کرده‌اند افزایش یافته، اما موانعی مانند سرعت پایین اینترنت همچنان وجود دارد. نکته حائز اهمیت این است که در کشورهای جهان سوم، عمدتاً زنان نخبه و تحصیل‌کرده در سیستم آکادمیک امکان دسترسی به این فناوری‌ها را دارند. همچنین اکثر اطلاعات جدید و بروز به زبان انگلیسی است در حالی که بیشتر زنان جهان سوم به دلیل فشار اقتصادی با زبان دیگری به غیر از زبان خودشان آشنایی ندارند. سایبر فمینیسم از این حیث در مرکز تضاد با سیاست‌های مجازی فمینیستی قرار گرفته که به طور همزمان هم با کنترل فرهنگ سایبری توسط مردان مبارزه می‌کند و هم در مقابل سازماندهی دوباره جهان به وسیله تکنولوژی‌هایی که به همان اندازه قصد تصرف و سلطه را دارند، می‌ایستد. (Morse, 1997: 51)

بحث

بازشناسی عناصر و مؤلفه‌های بیومیتوگرافی در مانیفست دونا هاراوی

هاراوی بلندپروازانه، کنجکاوانه و ژرفنگرانه با به‌کارگیری عناصر بیومیتوگرافی از قبیل روایت‌های علمی، مسایل تاریخی و اسطوره‌ای و نمادپردازی توانسته است با بیان زیبایی‌های ادبی، مانیفست خود را که به آن ایمان و باور کامل دارد، بنگارد و توضیح دهد. این زندگینامه خودنوشت، کمک بسیاری به شناخت جنبه‌هایی از شخصیت و افکار یکی از نمایندگان سایبرفمینیست دارد که عقایدش را در این راستا بیان می‌کند و در حقیقت از لابلای این نوشته‌ها که اتوبیوگرافی فکری نویسنده نیز می‌باشد، می‌توان به جهان‌بینی او در این خصوص پی برد.

موضوعات تاریخی

دونا هاراوی با عنایت به اطلاعات تاریخی مفید و زیادی که در خصوص مسایل مختلف دارد، از این موضوعات تاریخی برای تمثیل‌ها، استعاره‌ها و کنایه‌های متعدد برای درک بهتر مخاطب بهره گرفته، و آن‌ها را به تصویر کشیده است.

هاراوی ادعا می‌کند که تحت تأثیر sputnik بدن و ذهنش با رقابت‌های تسلیحاتی بعد از جنگ جهانی دوم و جنگ سرد و همین‌طور با جیش‌های زنان آمیخته شده است. (هاراوی، ۱۹۹۱: ۹۱)

همچنین نویسنده در بخشی از اثر مانیفست سایبرگ به این مسأله اشاره دارد که این مانیفست هم‌عصر با سیستم دفاعی رونالد ریگان که همان جنگ ستارگان خوانده می‌شود. می‌باشد؛ یعنی سیستم دفاعی با عنوان ۳۱C (Intelligence, Communication Control, ommand, C) (معادل فرمان، کنترل، ارتباطات، اطلاعات) که ۸۴ میلیون دلار از بودجه وزارت دفاع آمریکا را به خود اختصاص داد. (هاراوی، ۱۹۹۱: ۶۶)

هاراوی در جایی دیگر که در خصوص داستان‌های اصیل فالوس محور صحبت می‌کند، بر این باور است که اغلب این داستان‌ها برای سایبرگ‌های فمینیست با فن‌آوری‌های جدید جهانی مانند بیوتکنولوژی و میکروالکترونیک، همراه شده است و بدن‌های ما را همانند کدهای شبکه ۳۱C متنیت بخشیده است. (همان: ۹۴) و در جایی دیگر از آن به امور فوق سِرّی تعبیر می‌کند و می‌گوید که در نهایت، «دشوارترین» علم به قلمرویی مربوط می‌شود که بیشترین ابهام و

سردرگمی در مرزهای آن وجود دارد؛ قلمرویی که به اعداد محض و روح محض پیوند خورده است. (همان: ۷۰)

در جایی دیگر، به تلاش برای توسعه مبارزه جمعی برای زنان در محیط کارمزدی همانند (SEIU (Union International Employees Service بخش ۹۲۵ «اتحادیه بین المللی کارگران خدماتی در ایالات متحده» که باید از تقدم وارجحیت بالایی برای همه برخوردار باشد، اشاره می‌کند. (هاراوی، ۱۹۹۱: ۹۰) نویسنده در بخشی از مانیفست خود اشاره دارد به اینکه سایبرگ‌های واقعا زنده برای مثال کارگران زن دهکده‌های آسیای جنوب شرقی در شرکت‌های الکترونیکی آمریکایی و ژاپنی که به وسیله آی‌هوا آنگ (Ong Aihwa) شرح شده‌اند، فعالانه متون بدن‌ها و جوامع‌شان را بازنویسی می‌کنند. بقا و زنده ماندن در گروهی این بازخوانش‌هاست. (همان: ۹۶)

هاراوی در مانیفست سایبورگ خود به بررسی تاریخی توسعه ماشین‌ها از قرن ۱۷ به بعد اشاره می‌کند و به این موضوع می‌پردازد که چگونه ماشین‌ها در طول زمان تکامل یافته‌اند و توانایی‌هایی شبیه به انسان پیدا کرده‌اند. او به این نکته اشاره می‌کند که ماشین‌ها نه تنها قادر به حرکت هستند، بلکه به تدریج توانایی‌های ذهنی مانند سخن گفتن، محاسبه کردن و حتی تفکر را نیز کسب کرده‌اند. این پیشرفت‌ها باعث شده‌اند که مرز بین انسان و ماشین به تدریج محو شود. (هاراوی، ۱۹۹۱: ۹۷) همچنین به این موضوع اشاره می‌کند که بسیاری از ایده‌ها و تصورات ما تحت تأثیر فناوری‌های نظامی قرار گرفته‌اند. او به ویژه به جنگ هسته‌ای و جنگ الکترونیکی (مثل جنگ‌های سایبری) اشاره می‌کند و می‌گوید این واقعیت‌ها دیگر اجتناب‌ناپذیر هستند. به عبارت دیگر، فناوری‌های نظامی و جنگ‌افزارها نه تنها روی دنیای واقعی تأثیر گذاشته‌اند، بلکه حتی روی نحوه فکر کردن و تخیل ما هم اثر گذاشته‌اند. (همان: ۸۸)

هاراوی بر این باور است که سایبرگ‌ها را می‌توان به اِتر، آن عنصر پنجم اساطیری تشبیه کرد؛ چرا که بسیاری از ماشین‌های امروزی ما با انرژی خورشیدی به عنوان منبعی ارزان، پاک و نامحدود کار می‌کنند. این سیستم‌ها صرفاً با سیگنال‌ها، امواج الکترومغناطیسی و بخشی از طیف نور تعامل دارند، ویژگی‌هایی که آن‌ها را سبک وزن و کاملاً قابل حمل ساخته است. این دستاورد حاصل پیشرفت‌های چشمگیر فناوری در مراکزی مانند دیترویت و سنگاپور است، جایی که بشر برای نخستین بار موفق به خلق موجودیتی با چنین سیالیت، مادیت نامحسوس و ابهام‌آمیز شده است. (هاراوی، ۱۹۹۱: ۷۰)

در بخشی از مانیفست به دره سیلیکون (Valley Silicon) اشاره دارد که زندگی بسیاری از زنان با استخدام در مشاغل الکترونیکی واقعیات مختلفی شکل گرفته است. (همان: ۸۶) در جایی دیگر به این موضوع پرداخته است که بسیاری از کارگران علمی و فنی در دره سیلیکون کابوهای فن‌آوری پیشرفته، تمایلی به کار در زمینه دانش نظامی ندارند. (هاراوی، ۱۹۹۱: ۸۹)

در بخشی دیگر از مانیفست خود اشاره به موضوع سواد دارد که زنان رنگین پوست نیروی کاری مرجح برای صنایع مبتنی بر علم‌اند، زنانی واقعی که برای بازارهای جنسی و بازارهای کار سراسر جهان و سیاست تولید مثل که زندگی روزمره را تغییر می‌دهند از زنان جوان کره جنوبی که در صنعت جنسی اجیر می‌شوند یا در انجمن‌های الکترونیکی از دوره دبیرستان استخدام شده تا برای مدارهای مجتمع تعلیم داده شوند. (هاراوی، ۱۹۹۱: ۹۳) در جایی در خصوص خانواده مدرن به وسیله دولت رفاه و نهادهایی مانند دستمزدهای خانوادگی تحمیل شده و همراه با شکوفایی ایدئولوژی فمینیسم دگرجنس‌گرا از جمله نسخه‌های رادیکالی در دهکده گرین‌ویچ (Village Greenwich) در جنگ جهانی اول نمایش داده شده است، اطلاعات تاریخی به دست می‌دهد. (هاراوی، ۱۹۹۱: ۸۷)

در خصوص اتحادهای سایبرگ‌ها که هیولایی و نامشروع اند، (LAG) (Action Livermore Group) جامعه‌ای سایبرگی را بیان می‌کند که خود را به شکل رئالیستی وقف دگرگون کردن لابراتوارهایی می‌کند که ابزارهای مکاشفه تکنولوژیک صورت‌بندی کرده تا طبقات مختلف را گردآوری کند تا دولت را خلع سلاح کند. (هاراوی، ۱۹۹۱: ۷۲) همچنین به وسیله بافندگی جادوگرانه زنان آواره و غیر طبیعی گرین‌هام (women Greenham) که شبکه‌های قدرت سایبرگ را به خوبی مورد خوانش قرار می‌دهند، که این سایبرگ‌ها نشانه‌هایی هستند که در واکنش‌های باری سراسر اروپا به حرکت درآمدند. (هاراوی، ۱۹۹۱: ۷۰).

روایت‌های علمی تخیلی

هیچ شاعر و هنرمندی در هیچیک از رشته‌های هنری نمی‌تواند اندیشه خود را به تنهایی بیافریند و تقریباً می‌توان ادعا کرد که تمامی آثار هنری و ادبی به واسطه سلسله‌ای از تأثیرات خارجی حیات یافته‌اند که با کنار زدن لایه‌های اثر، معنای عمیق‌تری از آن آشکار می‌شود. مانیفست سایبرگ از جمله کتاب‌های مهم و تأثیرگذار در حوزه جنسیت، فمینیسم و به‌ویژه سایبرفمینیسم است که با بهره‌گیری از رمان‌های علمی تخیلی و نظریات نویسندگان فمینیست گردآوری و تألیف شده است که در این بخش به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

نویسنده در بخش سوم مانیفست خود، تحت عنوان «انفورماتیک‌های سلطه»، شبکه‌های نوین ترسناک و مخوفی را در چارتی به نمایش می‌گذارد که در آن از عناوین رمان‌هایی بهره می‌گیرد. از قبیل: کوهستان جادویی (Mountain Magic)، رمانی از توماس مان ۱۹۲۴، و همچنین شوک آینده (Shock Future)، رمانی از آلوین تافلر ۱۹۷۰. (هاراوی. ۱۹۹۱: ۸۰)

هاراوی در بخش ششم مانیفست خود با عنوان «سایبرگ‌ها: اسطوره‌ای از هویت سیاسی» از تمام متفکرین و اندیشمندان که از دیدگاه‌های‌شان بهره جسته است، تشکر می‌کند. به عنوان نمونه از فمینیست‌های فرانسوی همچون مونیک ویتیک و لوسی ایگاری (Wittig & Monique Irigaray Luce) تشکر می‌کند؛ چرا که نشان داده‌اند چگونه انگاره‌های شهوانیت گرای، کیهان‌شناسی و سیاست‌ها را از تصورات تجسمی درهم ببافیم. همچنان که خود را مدیون فمینیست‌های رادیکال آمریکایی همچون سوزان گریفین، آدره لرد و آدریانه ریچ (Griffin, Rich Adrienne & Lorde Audre) به خاطر ایدئولوژی متضاد الحادگرایی فمینیستی و اکوفمینیستی می‌داند. این در حالی است که با آن‌ها در دیدگاه‌های‌شان همسو نیست. (هاراوی، ۱۹۹۱: ۹۲)

مهم‌تر از همه این‌ها، هاراوی از نویسندگان فمینیستی داستان‌های علمی تقدیر می‌کند و از آن‌ها به عنوان نظریه‌پردازان سایبرگ نام می‌برد. از جمله این اندیشمندان رونا راس، ساموئل آر. دلانی، جان وارلی، جیمز تپیتتری، اکتاویا باتلر، مونیک ویتیک و وندا مک ایتتایر (Russ, Joanna & Wittig Monique Butler, Octavia Jr, Tiptree, James Varley, John Delaney, Samuel McIntyre Vonda) هستند؛ چرا که از دیدگاه نویسنده این اندیشمندان، نمونه‌هایی از تجسم‌بخشی در جهان فن‌آوری پیشرفته ارائه داده‌اند. از دیدگاه هاراوی این اشخاص نظریه‌پردازان سایبرگ‌ها هستند. (هاراوی، ۱۹۹۱: ۹۲) هاراوی از ماری داگلاس (Mary Douglas) انسان‌شناس، بخاطر کاوش بر مرزبندی‌های جسمانی و نظام اجتماعی جهت یاری‌رساندن به آگاهی ما از اینکه چگونه انگاره‌های بدنی بنیادین موجب دیدگاه ما در باب جهان و همچنین زبان سیاسی می‌شود، تشکر می‌کند؛ چرا که آن‌ها آگاهانه و عالمانه در خصوص بدن می‌نویسند و می‌دانند که چگونه تاروپودهای اروتیسیسم (Eroticism)، نظام وجود و سیاست را از تصورات تجسم و تصورات پراکنده‌سازی و بازسازی بدن‌ها به هم ببافند. (همان)

هاراوی، در خصوص اسطوره سایبرگ و سرپیچی آن از مرزبندی‌ها و امتزاج‌های نیرومند که باید مدنظر ترقی‌خواهان به عنوان بخشی از کارهای سیاسی خودشان در نظر بگیرند، فرضیه‌هایی را مطرح می‌سازد که اغلب فمینیست‌ها و سوسیالیست‌های آمریکایی در دوالیسم‌های خود با قاعده‌سازی‌های نمادین و مصنوعات مادی فن‌آوری‌های پیشرفته و فرهنگ علمی می‌نگرند. به عنوان منابع تحلیلی توسعه‌یافته ترقی‌خواهان از انسان تک بعدی مارکوزه (Man Dimensional-One Marcuse, Herbert) ۱۹۶۴ و مرگ طبیعت مرکانت (Nature of Death Merchant, Carolyn) ۱۹۸۰ بهره می‌گیرد، که بر سلطه ضروری تکنیک‌ها تأکید نموده و برای اتمام مقاومت ما را به بدن ارگانیکی خیالی فراخوانده‌اند. (هاراوی، ۱۹۹۱: ۷۱)

در خصوص نفی و محو هویت بخشی با مفاهیم سنتی از نقطه نظر هاراوی سایبرگ‌ها مرزبندی میان دوگانه مرد و زن، ماشین و انسان، فرد و جمع‌اند. در اینجا از برخی افسانه‌های کلاسیک سایبرگ مرد-زنانه یوهانا راس (Russ Joanna) سخن می‌گوید که چهار نسخه از یک جنسیت است اما هیچکدام با یکدیگر کلیتی را نمی‌سازند، معماهای عمل اخلاقی خشن را حل نموده و رسوایی جنسیتی را برمی‌چینند. (هاراوی، ۱۹۹۱: ۹۸) در ادامه به داستان علمی فمینیستی نوین ساموئل آر. دنالی به ویژه قصه‌های نوین (Neveryon of Tales) اشاره دارد که داستان تقلیدی از خاستگاه با بازانجام عصر نوسنگی است. (همان) یا حتی اشاره دارد به دانشجویانی که با آثار مدرنیستی مانند جیمز جویس و ویرجینا وولف ارتباط برقرار می‌کنند، درکی از سرگذشت آلکس (Alyx of Adventures The) و یا مردزنانه ندارند (همان: ۹۷) و به این موضوع اشاره دارد که سایبرگ‌ها در داستان‌های علمی فمینیستی، موقعیت‌های مرد یا زن، انسان یا مصنوعات، عضویت در یک نژاد و هویت‌های فردی یا بدن را به چالش می‌کشاند و از کتی‌کینگ یاد می‌کند که نشان می‌دهد چگونه لذت در خواندن این داستان‌ها هرگز مبتنی بر تعیین هویت نیست. (همان)

هاراوی در بخشی از تشریح راهبردی نوشتارهایش برای ارایه مانیفست خود که سایبرگ‌ها را هیولایی می‌داند که در صدد تحمیل نهایی یک شبکه بر کل کره خاکی است و در شرف تجرید نهایی تجسم یافته در اکتشافات جنگ ستارگان می‌باشد که به نام دفاع برپا شده است، این موضوع را از زوی سوفیا (Sofia Zoe) ۱۹۸۴ بهره گرفته و معتقد است که در صدد به انحصار درآوردن نهایی بدن زنان در یک عیاشی مردسالارانه جنگ است. (هاراوی، ۱۹۹۱: ۷۲)

در بخشی از مانیفست خود در خصوص اندامه‌های بیولوژیکی نظام‌های زیستی صحبت می‌کند که ما خود را موجوداتی سایبرگ، دورگه، موزاییکی و شیمرای می‌یابیم و هیچ جدایی بنیادینی در شناخت ما از ماشین و اندامه، از فن‌آوری و اندامه وجود ندارد که این موضوع رونوشتی از راشل در فیلم ریدلی اسکات (Scott Ridley) به عنوان بلید رانر (Runner Blade)، تصویری از هراس، عشق و آشفتگی فرهنگ سایبرگ است. (هاراوی، ۱۹۹۱: ۹۷) در ادامه به نتیجه موضوع اشاره می‌کند به اینکه افراد فلج یا دارای نقص عضو، پیچیده‌ترین تجربیات را از پیوندهای پیچیده با ابزارهای ارتباطی‌شان دارند. در این بخش ارجاع اصلی هاراوی به مصنوعات و معلولیت‌ها، برگرفته شده از داستان علمی ship the sang Who (۱۹۶۹) از مک کافری (McCffrey Anne) - نویسنده داستان‌های علمی - می‌باشد. آگاهی سایبرگی را، پیوند مغز دختری که ناقص‌العضو متولد شده است می‌داند که با ابزار پیچیده ماشینی نمایش داده است و ماشین به عنوان ابزار مصنوعی، قطعات درونی و خودیت‌های دوستانه عمل می‌کند. (همان)

در جایی نویسنده از تولید مثل مبتنی بر فن‌آوری‌های غیر مامایی مانند تولید مثل از کیسه‌های تخم جنین نر و بارآوری نرینه سخن می‌گوید، به نوشته‌های علمی جیمز تپتری جی آر (James Jr, Tiptree) نویسنده داستان‌های کوتاه علمی که به سبب قدرت تألیف مردانه مورد تحسین همگان بود، اشاره می‌کند. (هاراوی، ۱۹۹۱: ۹۸) و در ادامه به گائیا (Gaia/Gaea)، اشاره می‌کند که این مفهوم اسطوره‌ای را از جان وارلی (Varley John) گرفته و در خصوص ابرسایبرگ‌ها در اکتشافات فمینیستی‌اش صحبت کرده که بر سطح آن ارایه شگفت‌انگیزی از همزیستی‌های پس‌اسایبرگ قرار داده است. (هاراوی، ۱۹۹۱: ۹۸)

هاراوی همچنین در خصوص قدرت داستان‌های علمی فمینیستی سایبرگ، خود را مدیون اکتاویا باتلر (Butler Octavia) - زن آفریقایی‌آمریکایی - نویسنده داستان‌های علمی می‌داند که داستان‌های زیادی از او استفاده کرده است از قبیل: داستان دانه وحشی (Seed Wild) که در آن از ساحره‌ای آفریقایی می‌نویسد که قدرت دگرگون‌کننده‌ای علیه دستکاری‌های ژنتیکی رقیبش دارد؛ داستان خویشاوند (Kindyed) که از پیچ و تاب‌های سفر زمان می‌نویسد که طی آن زن مدرن سیاه‌آمریکایی به بندگی ارباب سفید نیاکانش گرفتار می‌شود و امکان زایش خود را تعیین می‌کند. در داستان بازمانده (Survivor) از بصیرت‌های نامشروعی در خصوص تعیین هویت و

اجتماع می‌نویسد، از کودکی چند نژادی که دشمنانش را همچون خودش می‌داند. (هاراوی، ۱۹۹۱: ۹۸)

هاراوی به نقل از کتاب سوپرلومینال مک اینتایر (McIntyre Vonda of Superluminal) به این موضوع اشاره دارد که در این داستان هیچ شخصیتی انسانی ساده و عادی نیست و وضعیت انسانی کاملاً چالش برانگیز است. او از غواصی به نام اورکا صحبت می‌کند که به گونه ژنتیکی تغییر یافته و قادر به صحبت کردن با وال‌های قاتل است و در اعماق اقیانوس زنده می‌ماند. همچنین از لاکتیا صحبت می‌کند که با قبول پیوند قلب و دیگر تغییرات لازم می‌تواند در سرعت نور زنده بماند. رادو دراکول از بیماری ویروسی در سیاره‌اش جان سالم به در برده و به معنای زمان دست می‌یابد و مرزهای درک فضایی را برای کل گونه‌ها تغییر می‌دهد. (همان: ۹۸)

هاراوی در بخش دوم نظریه خودش تحت عنوان «هویت‌های منکسر» بر این باور است که سایبرگ‌ها به سیاست‌های پیوستگی نیازمند هستند و نه سیاست‌های تعین هویت؛ و پیشنهاد می‌دهد که که فمینیست‌ها ائتلاف را بر مبنای مفهوم سایبرگی پیوستگی بنیان نهند. در این راستا، برای اثبات و تأیید نظر خود، نظریات مارکس و کاترین مک کینون را بیان کرده و به نقد دیدگاه او می‌پردازد؛ به خصوص که او طرفدار جدایی فمینیسم از مارکسیسم با اولویت بخشیدن به روابط جنسی بر طبقه است. با ذکر این نکته که هاراوی نیز در بخش جدایی با این نظریه موافق است اما نسخه فمینیسم رادیکال مک کینون را کاریکاتوری از گرایش‌های انحصارطلبانه، یک جانبه‌گرا و کلیت‌گرای نظریه‌های غربی مبتنی بر هویت می‌داند. و همچنین دیدگاه مک کینون در خصوص محو عامل نژاد و عاملیت توسط زن ماهوی را نپذیرفته و معتقد است که او قدرت کنش و گفتار سیاسی زنان دیگر را محو نموده است و نظریه رادیکالی او را بی‌اندازه کلیت‌گرا دانسته است. این در حالی است که خود پدرشاهی غربی هم هرگز در انجام این کلیت‌سازی موفق عمل نکرده است. هاراوی به فمینیست‌ها پیشنهاد می‌کند که دیدگاه ژولیا کریستوا (Kristeva Julia) را مدنظر قرار دهند که بدون ملاحظه به زندگی زنان واقعی، آن‌ها را یک دسته‌بندی اجتماعی ابداع شده می‌داند؛ در واقع هاراوی بر این نظر است که فمینیست‌ها زمانی که زنان تنها یک دسته بندی اجتماعی در یک شبکه ارتباطی به همراه دیگر خطوط همانند جوانان توسعه یافته تصور شوند، موفق‌تر خواهند بود. (هاراوی، ۱۹۹۱: ۷۷-۷۹)

بهره‌گیری از اسطوره و اسطوره‌شناسی

کارکرد اسطوره‌شناسی و نقد اسطوره‌ای امکاناتی استثنایی برای پیشبرد شناخت و تفسیر ادبی

فراهم می‌آورد که بسیار فراتر از قلمرو زیباشناختی و تاریخی است. این رویکرد، ما را به کهن‌ترین مناسک و باورهای بشری و همچنین به ژرفای تاریکی‌های فردی خودمان رهنمون می‌سازد؛ چراکه با بدوی‌گرایی سروکار دارد. هاراوی با بهره‌گیری از اسطوره‌های یونانی، نمادها، تمثیل‌ها، استعاره‌ها و کنایه‌های متعددی را برای درک بهتر مخاطب تصویر می‌کند و تراژدی فردی و جمعی را از طریق این اسطوره‌ها به نمایش می‌گذارد. او در این مانیفست مشهور خود، به بررسی درون‌مایه‌ها و ژرف‌ساخت اساطیر یونانی پرداخته است تا با استناد به نتایج حاصل از آن، بیانیه خود را اثبات کند.

در این راستا باید خاطر نشان ساخت که هاراوی حتی مقاله‌اش را اسطوره‌ای سیاسی می‌داند که به فمینیسم و ماتریالیسم متعهد است و مهم‌تر آنکه از کنایه به عنوان راهبردی بلاغی استقبال می‌کند و استعاره کلیدی برای این مقاله، بنابر اعتقاد نویسنده، تصویر سایبرگ است. (هاراوی، ۱۹۹۱: ۹۱) هاراوی بر این باور است که اسطوره سایبرگ او درباره سرپیچی از مرزبندی‌ها، امتزاج‌های نیرومند و احتمالات خطرناکی است که ترقی‌خواهان باید به عنوان بخشی از کار سیاسی ضروری در نظر بگیرند. (همان: ۸۳)

نویسنده در مانیفست سایبورگ خود به این ایده اشاره می‌کند که بدن سایبورگ (ترکیبی از انسان و ماشین) معصوم یا بی‌گناه نیست. او از استعاره «اسطوره بی‌گناهی نخستین» استفاده می‌کند تا نشان دهد که هیچ‌کس هرگز در وضعیتی کاملاً طبیعی یا بی‌گناه نبوده است. این اسطوره معمولاً به داستان هبوط انسان از بهشت (مثل داستان آدم و حوا) اشاره دارد، جایی که انسان‌ها از حالت معصومیت اولیه سقوط می‌کنند. اما هاراوی می‌گوید که چنین معصومیت اولیه‌ای هرگز وجود نداشته است. هاراوی به زبان ناقص و شکسته چری موراگا (Cherrie Moraga)، نویسنده فمینیست، در دوران جنگ اشاره می‌کند و می‌گوید که در آن زمان، هیچ‌کس هرگز به یک زبان اصیل یا کامل صحبت نکرده است. هیچ داستان کاملاً اصیلی وجود نداشته و هیچ‌کس هرگز در موقعیتی نبوده که مطابق با هنجارهای دگرجنس‌گرایی یا فرهنگ مسلط، در یک باغ فرهنگ ایده‌آل قرار بگیرد. به عبارت دیگر، هویت‌ها و روایت‌های ما همیشه ناقص، ترکیبی و تحت تأثیر قدرت و تاریخ بوده‌اند. بنابراین، هاراوی استدلال می‌کند که نمی‌توانیم به یک هویت اصیل یا طبیعی برگردیم؛ چرا که چنین هویتی هرگز وجود نداشته است. ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که هویت‌مان از یک معصومیت اولیه یا حق‌های طبیعی که از مادر

یا پدر به ارث برده‌ایم، نشأت گرفته است. در عوض، هویت‌های ما همیشه ترکیبی، تغییرپذیر و تحت تأثیر شرایط تاریخی، اجتماعی و فناوری بوده‌اند. (هاراوی، ۱۹۹۱: ۹۴)

نویسنده ضمن تأکید بر سواد زنان رنگین پوست که آن را از کلیشه‌های شرق شناسانه بدویت زبانی جدا می‌سازد، معتقد است که چنین نوشتاری برای گروه‌های تحت استعمار اهمیت خاصی دارد. همچنین، به اسطوره‌های غربی که بین فرهنگ شفاهی (بدوی) و نوشتاری (متمدن) تمایز قائل می‌شوند، انتقاد می‌کند. از دیدگاه پست‌مدرنیستی، این نوشتار به نظام مردسالار و عقل‌محور غرب حمله می‌کند. در کل، این نوشتار هم با استعمار و کلیشه‌ها مقابله می‌کند و هم ساختارهای قدرت غربی را به چالش می‌کشد. (همان: ۹۳)

باعنایت به بازخوانش اسطوره هبوط، هاراوی معتقد است که نوشتار سایبرگ نباید در خصوص هبوط، انگاره روزی روزگاری کلتی پیش از زبان و پیش از انسان باشد. این نوشتار در خصوص قدرت بقاست و نه بر مبنای بی‌گناهی نخستین، بلکه بر مبنای تسخیر ابزارها و برای نشان دادن جهانی است که آن‌ها را به عنوان دیگری نشانه‌گذاری کرده است. برخلاف هیولای فرانکشتاین (Monster Frankenstein's)، بازگشتن به باغ عدن را در پروژه اودیپی تعریف می‌کند (همان: ۶۷) و اینکه سایبرگ باغ عدن را تصدیق نخواهد کرد، از گل ساخته نشده و نمی‌تواند خیال بازگشت به خاکستر را داشته باشد. (همان)

هاراوی در بخشی از نوشته‌هایش، در خصوص فزونی خصوصی‌سازی شرکتی در زندگی روزمره مردم که نتیجه آن ریشه کنی زندگی عمومی و پیشرفت فرهنگ نظامی فن‌آوری در انگاره و تخیلات فردی مثل بازی ویدیویی که هدفش ترویج مبارزات فردی و جنگ فرازمینی است، آن را به آینه طبی تشبیه می‌کند. در خصوص آینه یا اسپکیولام (speculum)، بهترین و مهم‌ترین اشاره‌ای که در اساطیر یونانی به آن شده است در اسطوره نارسیس جوان می‌باشد که با دیدن چهره خود در برکه شیفته خود می‌شود. (همان: ۸۹)

نویسنده در جواب این سؤال ضمنی که آیا سایبرگ می‌تواند از ذهنیت و ایدئولوژی خالق و آفریننده خود که آن را برنامه‌ریزی کرده است، سرپیچی کند؟ تصویر هیولای فرانکشتاین را به عنوان رژیم پدرشاهی سرمایه‌داری از سایبرگ نقل می‌کند؛ و آن را از اودیپ استعاره گرفته و آن را موجودی پساودیپی می‌داند که خاستگاه آن فن‌آوری نظامی و فرزند نامشروع سرمایه داری به حساب می‌آید. لذا هرگز به سوی خاستگاه خود حرکت نخواهد کرد؛ چرا که وجود پدر برایش ضروری نیست و فرجام شناخت او هرگز کوری نخواهد بود و رؤیای بازگشت به

کلیتی ناممکن، هویتی اصیل و آنجایی در سر نمی‌پروراند. سایبرگ، اودیپی نیست تا به جستجوی پدری برود که هرگز او را ندیده است. (هاراوی، ۱۹۹۱: ۶۷)

در خصوص رابطه انسان با ماشین هیچ معلوم نیست که چه کسی می‌سازد و چه کسی ساخته می‌شود، بر این باور است که موجودات سایبرگ دورگه، موزاییکی و شیمیرایی هستند. همچنین در تقاطع مرزها بین انسان و حیوان؛ انسان و ماشین؛ تقاطع فیزیکی و غیرفیزیکی شیمیراها و موزاییک را از دل اسطوره‌های یونان بیرون می‌کشد و بازخوانی می‌کند. (همان: ۱۰۱)

هاراوی در جایی سایبرگ را مفهومی اومانستی وابسته به اسطوره وحدانیت اصیل، کمال، سعادت و وحشت با مادر فالیک می‌داند که تمامی انسان‌ها از او نشأت می‌گیرند. (همان: ۶۷) در خصوص قدرت یافتن زنان رنگین پوست آمریکا، معتقد است که این قدرت نباید معصومانه یا فالوس محور باشد، و همچنین نوشتار سایبرگ نباید بر مبنای اسطوره هبوط و بی‌گناهی نخستین باشد. (هاراوی، ۱۹۹۱: ۹۴) هاراوی اسطوره فالیس را اسطوره‌ای از وحدت اصالت می‌داند که تمامی انسان‌ها از او نشأت می‌گیرند و با وظیفه توسعه فردی و تاریخ بازنمایی می‌شود. دو اسطوره توأمانی که برای ما به نیرومندترین صورت در روان‌کاوی و مارکسیسم نقش بسته است. (همان: ۶۷)

هاراوی قنطورس یا سنتور (centaur)، در اسطوره یونانی که از معروف‌ترین موجودات افسانه‌ای می‌باشد را استعاره گرفته و به عنوان شخصیت اسطوره‌ای برای نشانه‌ای از اغتشاش انسانیت و حیوانیت با زنانگی دانسته است. محدودیت‌های انگاره انسانیت مردانه یونانی را با در هم شکستن ازدواج و آلوده کردن مرزبندی میان جنگجو و حیوانیت در اینجا نشان داده‌اند. (هاراوی، ۱۹۹۱: ۹۹) و آمازون شخصیتی اسطوره‌ای برای هاراوی نشانه‌ای از جنگجویی با زنانگی است. محدودیت‌هایی که انگاره انسانیت مردانه یونانی را با در هم شکستن ازدواج و آلوده کردن مرزبندی میان جنگجو و زنانگی را نشان داده‌اند. (همان)

تمثیل‌های زبانی ادبی

نکته حائز اهمیت در این راستا، رویکرد چندبعدی هاراوی به عنوان نویسنده‌ای فمینیست است که با تلفیق فلسفه، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و اسطوره‌شناسی، و با بهره‌گیری از دانش‌های مدرن، باریک‌بینانه، دقیق و موشکافانه دست به خلق مانیفست خود زده است. این اثر، با هدفی زیبایی‌شناختی و سرشار از نمادپردازی‌های استعاره‌ای، کنایه‌ها و تمثیل‌های پراعتبار، خود را چونان شاهدی هنری، آکنده از شور و زیبایی می‌نماید. تجربه این اثر ادبی، واکنشی

زیباشناسانه در خواننده برمی‌انگیزد که دلالت بر پیوند هنر با امری خودمختار و زیباشناختی دارد.

تمثیل‌ها، نمادها، استعاره‌ها و کنایه‌های به‌کاررفته در مانیفست هاراوی، از منظر ادبی و زیبایی‌شناختی اثری ژرف و تأثیرگذار آفریده‌اند. در این متن که هم‌زمان رئال و سوررئال است، نویسندگان می‌کوشد مفاهیم را ملموس و عینی سازد و پیچیدگی‌های سایبرفمینیسم را از پس پرده‌های انتزاع بیرون کشد؛ نه صرفاً با نمایش چیره‌دستی فکری خستگی‌ناپذیر خود، بلکه با زبانی که در عین عمق، شفاف و گویاست.

آغاز مقاله او نوشتن اسطوره‌ای سیاسی برای زمان کنونی متعهد به فمینیسم، سوسیالیسم و ماتریالیسم است. (هاراوی، ۱۹۹۱: ۶۵) استعاره کلیدی و اساسی برای مقاله او تصویر سایبرگ است با چهار روش متفاوت که عبارت‌اند از: اندامه‌ای سایبرنیتیکی، پیوندی از ماشین و اندامه، مخلوقی از واقعیت اجتماعی موجود و مخلوقی داستانی. با ذکر این نکته که این تعریف‌های چهارگانه از هم گسسته نیستند بلکه به هم مرتبط‌اند. همچنین از کنایه به عنوان راهبردی بلاغی و روش سیاسی استقبال می‌کند و میل دارد از جایگاه بهتری نزد فمینیسم سوسیالیسم برخوردار باشد. و آن را بازی شوخی و جدی می‌داند. او معتقد است که در بطن این ایمان کنایی من، کفرگویی من تصویر سایبرگ است. (همان)

هاراوی وعده هیولاها را که در مصاحبه‌ای بیان کرده بود، تمثیلی از محدودیت‌های جوامع در انگاره غربی دانسته است و از قنطورس و آمازون در اسطوره‌های یونانی و از دوقلوهای جدا نشده، نر و ماده‌های در فرانسه مدرن مثال می‌آورد. (هاراوی: ۹۹) همچنین در خصوص هویت‌های هیولاوار که تأکید بر بازسازی به‌جای باززایی می‌کند مارمولک را استعاره می‌گیرد؛ چرا که بازسازی آن‌ها بعد از آسیب دیدن عضوی مانند یک دم، مستلزم رشد دوباره ساختار است. (همان: ۱۰۰)

هاراوی مدار مجتمع را به عنوان استعاره‌ای برای امر اجتماعی می‌داند که همانند یک شبکه عمل می‌کند و این استعاره را از راشل گرایسمن (Grossman Rachael) وام گرفته است. نویسندگان این استعاره را برای ملاحظه به هفت تمایز سنتی و عمومی/خصوصی در جوامع صنعتی به کار می‌گیرد که عبارت‌اند از: خانه، بازار، محیط کار، دولت، مدرسه، کلینیک، بیمارستان و کلیسا. (هاراوی، ۱۹۹۱: ۹۰)

در بخش انفورماتیک‌های سلطه فهرستی شامل ۳۳ مقوله ارائه می‌دهد که آن‌ها را شبکه‌های نوین مخوف می‌خواند و تمثیل عنکبوت آراخنه را بیان می‌کند که از اسطوره‌های یونان استعاره گرفته‌است. او بحث خود را با توضیح آنچه بازتنظیمات عمده در روابط اجتماعی جهان شمول وابسته به علم و فن‌آوری پس از جنگ جهانی دوم می‌بیند، آغاز می‌کند و موضوع مورد بحث را از سیاست‌های زنان به تحلیل ساختار سایبرنتیکی سایبرگ تغییر می‌دهد. (هاراوی، ۱۹۹۱: ۸۰)

هاراوی از زنان رنگین‌پوست به عنوان نمادی برای استراتژی‌های پیوستگی و مقاومت در فضای سایبری استفاده می‌کند، و این موضوع به ایده‌های او دربارهٔ چندگانگی هویت و مقاومت در برابر ساختارهای قدرت مرتبط است؛ زیرا معتقد است سایبرگ‌ها دورگه، پیوندی، موقتی بوده و هیچ نیازی به دسته‌بندی‌های سیاسی بر مبنای هویت‌های ماهیت باوارانه ندارند لذا پیشنهاد می‌کند که فمینیست‌ها ائتلاف را بر مبنای مفهوم سایبرگی پیوستگی بنیان نهند و اصطلاح آگاهی متضاد را که با سیاست‌های سایبرگ سازگار است از چلاسن‌دوال (Chela Sandoval) اقتباس می‌کند؛ چرا که تأکید او به جای هویت بر نزدیکی و پیوستگی ناشی از دیگری بودن، متفاوت بودن و خاص بودن است. (هاراوی، ۱۹۹۱: ۷۳-۷۴) از اسطوره آینه طبی که نمادی برای بیان دعوایات زنان بر بدن‌هایشان در ۱۹۷۰ یاری رسانده است، بهره می‌گیرد (هاراوی: ۸۹) و بیان می‌کند که ما امروزه بخاطر فن‌آوری‌های بصری شدن، مجبور هستیم تا طبیعت عمیقاً یغماگر شناخت عکاسانه را تصدیق کنیم. همچنین هیولاهای فرانکشتاین را کنایه از رژیم پدرشاهی سرمایه‌داری می‌داند. (همان: ۶۷)

در این بخش می‌توان ادعا نمود که هاراوی با استفاده از حیل‌ها و تکنیک‌های زبانی چون نمادپردازی، تمثیل، استعاره و کنایه نقش زیباشناسی خوبی به اثرش داده است.

در پایان باید خاطر نشان کرد، که این اثر سرگذشت زندگی نویسنده، اتوبیوگرافی فکری او و به نوعی کارنامه کاری‌اش نیز می‌تواند باشد. نویسنده در این اثر گران‌سنگ در حد نامتعارفی به فکر ارائه بی‌طرفانه احساسات خصوصی‌اش است و به خصوص احساسات مرتبط با جنسیت و بلندپروازی‌اش. در واقع هاراوی در این اثر توانسته است بلندپروازانه، کنجکاوانه، عمیق و ژرف‌نگرانه با به‌کارگیری مسایل روایی، علمی، تاریخی و اسطوره‌ای که از مؤلفه‌های بنیادین بیومیتوگرافی می‌باشند، اقدام به نگارش آن کند و اندیشه خود را در آن توضیح دهد.

شاید ایراد بزرگ این اثر زیبای هنری، انبوه مستندات مختلف و متنوع در سرتاسر نوشته‌های اوست که در دام شرح و توصیف‌های هضم نشده‌ای گرفتار شده است. ده‌ها نام، کتاب،

اصطلاحات تخصصی و فنی، اتفاقات، گزارش و اخبار در نوشته‌های او گنجانده شده است که هر کدام نیاز به شرح و تفصیل کامل دارد. از این رهگذر، نویسنده تصویر موجودی سیاسی را ترسیم می‌کند که محصول عقل‌ابزاری و فن‌آوری است؛ پس می‌تواند از ذهنیت مسلط حاکم بر آن فراتر برود؛ همچنین مباحث و معضلات امروزی انسان در خصوص احساس، کنش و باور همه در پهنه شاهکار ادبی به بحث گذاشته می‌شوند اگرچه در گذشته در حیطه فلسفه منحصر می‌شد ولی در حال حاضر با توجه به نیرو و توانی که ادبیات به خودش اختصاص داده، در این مقوله وارد شده است.

نتیجه‌گیری

با عنایت به پرسش‌های طرح شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که نویسنده با بازخوانی اسطوره‌ها به ویژه اساطیر یونانی، نقش عمده‌ای به مانیفست خود می‌دهد و با استفاده از حیل‌ها و تکنیک‌های زبانی چون نمادپردازی، تمثیل، استعاره و کنایه نقش زیباشناسی خوبی به اثرش داده است. در تجربه این اثر هنری واکنشی زیباشناسانه در خواننده به وجود می‌آید که می‌توان گفت دلالت بر ارتباط هنر و اثر هنری با امری زیباشناختی دارد که خودمختار عمل می‌کند. و ابرشاهکار نویسنده در بیان مانیفست او می‌باشد که واقعا لایق و برازنده این واژه است.

کارکرد اسطوره‌شناسی و نقد اسطوره‌ای امکاناتی استثنایی برای پیشبرد، شناخت و تفسیر ادبی فراهم می‌آورد که بسیار فراتر از قلمرو زیباشناختی و تاریخی است.

این نویسنده هنرمند، با توجه به مواد خامی که از روایت‌های علمی، موضوعات تاریخی و علمی، اسطوره‌شناسی در اختیار داشته است برای ریختن تجربه خود در قالب و کلماتی متناسب از آن‌ها بهره جسته است، و با کمک آن‌ها به بازآفرینی اثر ابداعی و انتزاعی خود مبادرت ورزیده و مطالب جدید خود را با موفقیت به گذشته پیوند داده است.

دونا هاروی به عنوان یک نویسنده زن فمینیسم با رویکردی جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و اسطوره‌شناسی و با بهره بردن آگاهانه، بجا و دقیق از علوم و دانش‌های مختلف و متنوع، اقدام به خلق مانیفست خود، کرده است. نویسنده در مانیفست سایبرگ، با تلفیق مدخل‌هایی از یادداشت‌های روزانه و جستارهای تحلیلی از موضوعات تاریخی، اسطوره‌ای و روایت‌های علمی به منظور بازآفرینی «خود» با موفقیت، نمونه‌ای دیگر از خوداسطوره‌نگاری را ارائه داده است.

اثر او کاملاً پژوهشی و با جهان آکادمیک و علمی با ریزی‌بینی و دقت‌نگری خاص زنانه همراه است و در ارتباط با آن می‌باشد؛ چرا که مناصب آکادمیک بسیار مهمی برعهده داشته است. و یکی از بهترین آثاری است که موشکافانه، باریک‌بینانه و با توجه به اندیشه جسورانه‌ای که دارد، به زیبایی تمام نوشته شده است و به نوعی اتوبیوگرافی فکری هاراوی است که اندیشه و افکارش در آن متبلور شده است. نمونه‌ای از سرگذشت شخصی که صد البته منظر کلی وضعیت بشری در اجتماع کنونی و مسایل زنانه با نوعی حساسیت فراگیر را مورد کاوش قرار داده است.

مانیفست سایبرگ دونا هاراوی، برای سایبرفمینیسم و نظریه فمینیستی standpoint و تکنوفرهنگ حائز اهمیت فراوان است و تأثیرات فراوانی بر این حوزه نهاده است. در واقع روزنگاری‌ها، کارگاه روح نویسنده را در اختیارمان می‌گذارد، روح دردمندی که به عنوان یک زن فمینیست در مقابل سلطه پدرشاهی ایستاده و در قالب سایبرگ به ظلم و ستم‌های جامعه مردسالارانه می‌پردازد.

منابع

کتاب‌ها

- آکمپس، توماس. (۱۳۸۹). *تشبه به مسیح*، ترجمه سایه میثمی، تهران: هرمس.
- امیر ابراهیمی، مسرت. (۱۳۸۴). *وبلاگ‌نویسی صحنه‌ای جدید برای ایفای نقش‌های خود*، فصل زنان، جلد ۵، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۰). *انواع نشر فارسی*، تهران: سمت.
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا. (۱۳۸۲). *درآمدی بر فمینیسم*، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- سیلور، درو. (۱۳۸۲). *ایران و ایزدبانوان یونانی*، تهران: اسطوره.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۸). *بیان*، تهران: فردوسی.
- کوپر، جی سی. (۱۳۷۹). *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: نشر فرشاد.
- گریمال، پیر. (۱۳۷۴). *فرهنگ اساطیر یونان و رم*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- محسنی، منوچهر. (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی عمومی*، تهران: طهوری.
- واحد دوست، مهوش. (۱۳۸۱). *رویکردهای علمی به اسطوره‌شناسی*، تهران: سروش.

هاراوی، دونا. (۱۳۸۷). *مانیفست سایبرگ؛ فمینیسم در روابط اجتماعی علم و فن‌آوری*، مترجم امین قضایی، تهران: نشر گل آذین.

مقالات

- پارسی‌نژاد، کامران. (۱۳۸۵). *زندگینامه داستانی. ادبیات داستانی*، ۱۲ (۱۰۴)، ۲۳-۲۱.
- رویین، ظریفه. (۱۳۸۵). *شوریدگی در شوزندگی. ادبیات داستانی*، ۱۲ (۱۰۴)، ۸۳-۸۲.
- مؤذن، زهرا، و جوازی، محمد حسین. (۱۳۸۲). *اتوبیوگرافی و مباحث نظری آن در فرانسه*. علامه، ۱ (۴)، ۱۲۶-۱۰۲.

References

Books

- À Kempis, T. (2010). *The Imitation of Christ* (S. Mithami, Trans.; 3rd ed.). Hermes. [In Persian]
- Amir Ebrahimi, M. (2005). *Blogging: A New Stage for Role-Playing*. Roshangaran & Women's Studies Publications. [In Persian]
- Rastegar Fasaee, M. (2001). *Types of Persian Prose* (1st ed.). SAMT. [In Persian]
- Zibaeinejad, M. R. (2003). *An Introduction to Feminism*. Office of Women's Studies and Research. [In Persian]
- Silver, D. (2003). *Iran and the Greek Goddesses*. Ostoureh. [In Persian]
- Shamisa, S. (1999). *Rhetoric* (2nd ed.). Ferdowsi. [In Persian]
- Cooper, J. C. (2000). *Illustrated Dictionary of Traditional Symbols* (M. Karbasiyan, Trans.). Farshad. [In Persian]
- Grimal, P. (1995). *Dictionary of Greek and Roman Mythology*. University of Tehran Press. [In Persian]
- Mohseni, M. (2001). *General Sociology* (17th ed.). Tahouri. [In Persian]
- Vaheddoost, M. (2002). *Scientific Approaches to Mythology* (1st ed.). Soroush. [In Persian]
- Haraway, D. (2008). *A Cyborg Manifesto: Feminism in the Social Relations of Science and Technology* (A. Ghazaei, Trans.). Golazin. [In Persian]

Articles

- Amir Ebrahimi, M. (2005). *Blogging: A new stage for role-playing*. *Women's Quarterly*, 5, Roshangaran & Women's Studies Publications. [In Persian]
- Parsinejad, K. (2006). *Fictional biography*. *Fictional Literature Monthly*, 12 (104), 21-23. [In Persian]
- Ruyin, Z. (2006). *Passion in life*. *Fictional Literature Monthly*, 12 (104), 82-83. [In Persian]
- Moazen, Z., & Javari, M. H. (2003). *Autobiography and its theoretical issues in France*. *Allameh*, 1 (4), 102-126. [In Persian]
- Akter Popy, S. (2021). [Article title]. *Jahangirnagar University Studies in Language and Literature*, 36, 91-105. [In Persian]

English-Language References

Haraway, D. (1991). A cyborg manifesto: Science, technology, and socialist-feminism in the late twentieth century. In *Simians, Cyborgs, and Women: The Reinvention of Nature*. Routledge.

Harlow, M. J. (2013). Cyberfeminism. In *The Multimedia Encyclopedia of Women in Today's World* (2nd ed., pp. 430–433). SAGE. <https://doi.org/10.4135/9781452270388.n94>

Morse, M. (1997). Virtually female: Body and code. In J. Terry & M. Calvert (Eds.), *Processed Lives: Gender and Technology in Everyday Life* (pp. [page range]). Routledge.

Schmitz, L. (1867). Amazones. In W. Smith (Ed.), *Dictionary of Greek and Roman Biography and Mythology* (Vol. 1, pp. 137–138). Little, Brown and Company. (Archived from the original, 2005)

Wikipedia contributors. (n.d.). Autobiography. In Wikipedia. <https://en.wikipedia.org/wiki/Autobiography>

Lorde, A. (1982). *Zami: A New Spelling of My Name*. Crossing Press. [In Persian]

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)
Volume 18, Number 67, Spring 2026, pp. 20-45
Date of receipt: 15/7/2025, Date of acceptance: 9/10/2025
(Research Article)
DOI:

Representation of Elements & Components of Bio mythography

Dr. Farhad Diosalar¹

Abstract

Throughout history, human has wished to make his name eternal and reveal his thoughts along with it; Therefore, he has turned to writing. Writing is a way of expressing thoughts and a way of getting rid of the feeling of loneliness and living with someone else and as a tool to think better. The beginning of revelation is giving priority to writing at the top of all issues, or it is emphasized in another place with the phrase "By the pen and what they write". The most important and main purpose of writing biographies is to introduce a person and his way of thinking to others. Bio mythography is as a one of the new literary genres that, like other fields of human reflection, uses historical subjects, scientific narratives and myths to achieve its function and goals. The present study based on the library method and with an analytical-descriptive approach, an effort is made to methodically and purposefully study and evaluate this artistic production in order to explain this special feature in Haraway's Manifesto, as a socialist feminist, who is an outstanding researcher in the field of technology and science studies and cyber feminism. The result of the research indicates that Haraway, as a female feminism writer, created her manifesto by consciously, properly and accurately using different and diverse sciences, and by combining of daily notes and analytical essays on historical, mythological and Scientific narratives in order to recreate the "self" have provided a successful example of bio mythology.

Keyword: Mythology, Bio mythography, Haraway's Manifesto, Cyberfeminism.



¹ . Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. divsalar@khu.ac.ir